

ثبات و بی ثباتی؛ نتیجه برخورد حکومت با گروه طالبان

سرمقاله

افغانستان و نقش بیشتر آمریکا در عملیات نظامی

حفیظ الله زکی

از زمان خروج نیروهای بین المللی از افغانستان، نامنی و خشونت در این کشور شدید تر گردیده و آمار تلفات نیروهای امنیتی و مردم ملکی نیز رو به افزایش نهاده است. قلمرو خشونت و جنگ گسترده تر شده و جغرافیای بیشتری را تحت تأثیر در آورده است. با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، مخالفان مسلح به صورت جدی پیگیری سقوط نظام از راه جنگ بودند و با توجه به وضعیت نامناسب نیروهای امنیتی این امر را دور از دسترس نیز نمی دانستند؛ اما دوسال جنگ شدید فرسایشی دشمن در ولایات شمال، جنوب، شرق و غرب کشور نشان داد که سقوط نظام از طریق زور و خشونت نه در توان مخالفان مسلح می باشد و نه با خواست مردم افغانستان و جامعه جهانی همخوانی دارد، به این دلیل در شرایط فعلی امری ناممکن پنداشته می شود. در آن زمان بسیاری از کارشناسان و مسئولان نظامی مخالف خروج نیروهای بین المللی از افغانستان بودند و خروج نیروهای خارجی را با توجه به اوضاع شکننده امنیتی در کشور زود هنگام می دانستند. تجربه ناکام آمریکا در عراق، هشدارهای امنیتی کارشناسان را به واقعیت های امنیتی نزدیکتر جلوه می داد. به هر حال در سال ۲۰۱۴ مسؤلیت امنیت داخلی افغانستان به صورت مستقیم به نیروهای امنیتی سپرده شد. نیروهایی که تا هنوز نه از آمادگی روحی برای مبارزه تمام عیار با دشمنان برجم برخوردار بودند، نه آموزش های رزمی لازم را کسب کرده بودند و نه امکانات نظامی و لجستیکی مناسب را در اختیار داشتند.

خروج نیروهای بین المللی از افغانستان به گونه به پشت کردن جامعه بین المللی به افغانستان و شانه کردن از زیر بار مسؤلیت های تلقی شده که در سال ۲۰۰۱ به گردن گرفته بودند. ایجاد یک حکومت با ثبات و دموکراتیک، ایجاد نهادهای قانونی، بازسازی افغانستان، تأمین امنیت و مبارزه با هراس افکنی از عمده ترین اهداف بودند که حضور بیشتر از چهل کشور جهان را زیر چتر ائتلاف بین المللی مبارزه با تروریسم به افغانستان توجیه می کردند. اما در پایان سال ۲۰۱۴ این اهداف برآورده نشده بود. نه بازسازی رونق گرفته بود و نه نیروهای امنیتی آموزش لازم دیده بود و نه پایه های حکومت مستحکم شده بود که در برابر بادهای طوفان های سیاسی و امنیتی مقاومت کند.

سال گذشته نیروهای امنیتی، دشواری ها و سختی های زیادی را تجربه کردند. اگرچه در برخی موارد مجبور به عقب نشینی از مناطق جنگی شدند؛ اما در کل اجازه ندادند که طالبان و سایر گروه های هراس افکن، امنیت را در مراکز و مناطق حساس کشور مورد تهدید قرار دهند.

با تشدید جنگ ها در افغانستان، مقامات بلند پایه پاکستان تلاش کردند تا در همکاری با افغانستان طرح مذاکره با مخالفان مسلح را دیگر باره احیا کنند. طرحی که از مدت ها به این طرف به بن بست فراموشی سپرده شده بود. بر مبنای این طرح ابتدا مذاکرات چهار جانبه میان افغانستان، پاکستان، آمریکا و چین به منظور توافق بر سر تهیه نقشه راه مذاکره و صلح آغاز شد. چهار دور این مذاکرات در اسلام آباد و کابل برگزار شد؛ اما زمانی که تصمیم گرفته شد که پاکستان تا در ماه مارچ ۲۰۱۶ نمایندگان با صلاحیت گروه های مسلح را در مذاکرات حاضر کند، گروه طالبان شدیداً در برابر این طرح موضع گرفت و مخالفت خود را با مذاکرات صلح اعلام داشت. با موضع گیری طالبان، مذاکرات چهار جانبه صلح به بن بست انجامید و آمدن فصل بهار مانند گذشته بستر و زمینه را برای شروع جنگ های بهاری آماده کرد. کشته شدن رهبری طالبان توسط آمریکا نقش تأثیر گذار تر این کشور را در مبارزه علیه طالبان برجسته تر ساخت و اکنون که برخی منابع از حمایت های بیشتر آمریکا از عملیات دولتی خبر می دهد، نشان می دهد که آمریکا در رویکرد خود در قبال گروه طالبان تجدید نظر کرده است و این بدون شک نشانه خوبی برای امنیت افغانستان خواهد بود.

انستیتیوت مطالعات اقتصاد و صلح، مطالعاتی روی صد و شصت و سه کشور انجام داده است که افغانستان یکی از چهار کشور بی ثبات شناخته شده است. سوریه، عراق، سودان و افغانستان به ترتیب در جایگاه اول، دوم، سوم و چهارم قرار دارد. در گزارش پارسال این نهاد، افغانستان در رتبه سوم قرار داشت. آیا وضعیت کشور بهبود یافته است؟ آیا اوضاع امنیتی و سیاسی کشور نسبت به پارسال تغییر نموده است؟ در نوشتار کنونی به این مسئله می پردازیم.

ظفر هاشمی در گفتگو با تلویزیون طلوع گفته است: «بالا آمدن افغانستان در این جدول نشان گر دو موضوع است. یکی این که اراده سیاسی برای بهبود اوضاع وجود دارد و دیگر این که نیروهای امنیتی افغان توانایی خوبی برای سرکوب هراس افکنان و تأمین امنیت کشور دارند.» اظهارات معاون سخنگوی ریاست جمهوری تا حدودی خوشبینانه است. زیرا، بالا آمدن افغانستان در این جدول ممکن است به این معنی باشد که اوضاع امنیتی و سیاسی در کشورهای دیگر مثلاً، سوریه، عراق و یا سودان بدتر از افغانستان شده باشد و به همین خاطر افغانستان یک رتبه صعود نموده است.

در ۶ ثور سال جاری، رئیس جمهور غنی تعریف از دشمن دست داد. داعش، شبکه حقتانی، شبکه القاعده و برخی از گروه طالبان را دشمن مردم و حکومت افغانستان خواند. او در عین حال، به نیروهای امنیتی کشور دستور داد که به صورت قاطع با دشمن برخورد نمایند و آن ها را به صورت تمام عیار سرکوب نمایند. او در دیدار با مقامات نیروهای و نهاد های امنیتی کشور نیز دستور حمله و سرکوب داعش، شبکه القاعده و شبکه حقتانی را داد. اظهارات رئیس جمهور خوشبینی های زیادی را خلق نمود. این امیدواری شکل گرفت که دوره مشاقت و برخورد نسیاهل آمیز با گروه های دهشت افکن گذشته است. نیروهای امنیتی کشور نیز در برخورد با گروه های تروریستی از تمام قوا استفاده نمودند. هر



روز و هر هفته در گزارش های نهاد های امنیتی خبری از کشته شدن تعدادی از اعضای گروه داعش و دستگیری و کشته شدن شبکه حقتانی می آید. این نشان از توانایی نیروهای امنیتی کشور است. با وجود برخورد قاطع نیروهای امنیتی با شبکه حقتانی، گروه داعش و شبکه القاعده اما، برخورد حکومت با گروه طالبان قابل نقد است. رئیس جمهور اعلان داشت که برخی از گروه طالبان دشمن مردم افغانستان است. با این حال، معیاری برای تشخیص طالب دوست و دشمن وجود ندارد. نه توان میان شبکه حقتانی و گروه طالبان تفکیک قائل شد. تفکیک میان شبکه حقتانی و گروه طالبان گمراه کننده است. اعضای شبکه حقتانی خود را وابسته به گروه طالبان می پندارند و زیر پرچم این گروه می جنگند. بنابراین، معنی ندارد که میان شبکه حقتانی و گروه طالبان تفکیک قائل شویم. تفکیک قائل شدن میان گروه طالبان و شبکه حقتانی قبل از رهبری ملا اختر منصور تا حدودی درست بود. زیرا، شبکه حقتانی با وجود وفاداری به ملا محمد عمر، رهبر گروه طالبان تا حدودی مستقل

عمل می کرد. اکنون اما، این شبکه در گروه طالبان ادغام شده است و بخش از ساختار گروه طالبان در آمده است. دو مسئله نشان داد که سران حکومت وحدت ملی اراده کافی برای سرکوب دشمن شماره یک خود ندارد. بی ثباتی افغانستان بیشتر از فعالیت گروه طالبان است تا داعش و شبکه القاعده. داعش علاقه تنها در ولایت ننگرهار فعالیت می کند و در دیگر ولایتها قادر به جذب و سرکوب نیروهای امنیتی نیست. این گروه تنها توانایی فعالیت در سراسر ولایت ننگرهار را هم ندارد. بنابراین، این گروه تهدیدی جدی برای حکومت افغانستان در شرایط کنونی نیست. این گروه ممکن است در آینده تبدیل به خطر جدی شود به همین خاطر، سرکوب این گروه از سوی نیروهای امنیتی به دستور شخص رئیس جمهور کاری خوبی است. با این حال، اولویت اساسی و بنیادی حکومت برای آوردن ثبات در افغانستان نیست. شبکه القاعده بعد از حملات یازدهم سپتامبر دچار سردرگمی شد. رهبران و اعضای آن فرار نمودند. رهبر این گروه در سال ۲۰۱۱ کشته

شد. این گروه تا هنوز نتوانسته است دوباره خود را سازماندهی نماید و دست به حملات دهشتناک بزند. به همین خاطر، می توان گفت که از جانب شبکه القاعده نیز خطری جدی متوجه حکومت افغانستان نیست. گروه طالبان اما، توانایی کنترل ولایت ولسوالی را دارد. این گروه عملاً کنترل بسیاری از ولسوالی های کشور را در اختیار دارد. جنگ جدی نیز میان نیروهای امنیتی و گروه طالبان است. پارسال این گروه طالبان بود که کنترل شهر کندز در اختیار گرفت. در برابر نیروهای امنیتی در ولایت بغلان مقاومت نمود. در هلمند نیروهای امنیتی کشور را به محاصره در آورد. پارسال این گروه طرح دریافت مالیات از شبکه های مخایرانی را روی دست داشت. بسیاری ها این حرکت گروه طالبان به معنی ایجاد حکومت مسوازی درک نمود. این در حالی است که هیچ یک از گروه های دیگر توانایی چنین کاری را ندارند. نه قادر به سقوط یک ولایت است و نه سودای کسب قدرت سیاسی را در سر می پروراند. حضور گروه های دیگر در افغانستان منوط به حضور و ادامه فعالیت گروه طالبان است. به دیگر سخن، تا زمانی که گروه طالبان وجود دارد، گروه داعش، شبکه القاعده و دیگر گروه های تروریستی قدرت مانور را دارد اما زمانی که گروه طالبان از میان برداشته شود دیگر گروه ها فرصت ماندن در افغانستان را از دست می دهد. زیرا، آن ها در سایه حضور گروه طالبان نفس می کشند. بنابراین، بالا آمدن افغانستان در لیست انستیتیوت مطالعات اقتصاد و صلح به معنی بهبود اوضاع کشور نیست. بلکه به معنی بدتر شدن اوضاع سیاسی و امنیتی کشوری نامیده است که در جایگاه افغانستان قرار گرفته است. اراده سیاسی برای سرکوب داعش و القاعده ستودنی است اما، تفکیک قائل شدن میان شبکه حقتانی و گروه طالبان نامید کننده و گمراه کننده است. بنابراین، تا هنوز اراده سیاسی برای سرکوب گروه طالبان وجود ندارد. تا این گروه هست بی ثباتی جز لاینفک افغانستان خواهد بود.

رقابت برای جانشینی بان کی مون آغاز گردیده

شانشی سرور / ترجمه: منوچهر مرزبانیان / قسمت دوم



جمع عمومی درباره مداخلات خارجی، بذر هر گونه تأملی را در اتاق های فکر و به قلم ستون نویسان روزنامه ها شکوفا کرد، ولی تأثیر ملموسی در بی نیاورد. هر چند سازمان ملل متحد را تبلور قانون مداری بین المللی می انگارند، اما بیانیه های دبیر کل آن حتی تأثیر کمتری از احکام «پاپ» در نهی کنترل مولید بر دولت ها داشته است. دبیر کل نیک می داند که هیچ امری بدون حمایت دولت هائی تحقق نمی پذیرد، که حق دارد عمل یا برهیز از عمل آنها را در این یا آن مورد افشا کند. از اینرو نمی تواند کوچکترین واکنش رنجش آوری را بر خود روا دارد که بر توان او در جلب همکاری آنها در پرونده های دیگری اثر گذارد. آقای «عنان» روزی ضرب المثلی را از کشورش «فتنا» با این مضمون نقل می کرد که «هرگز بر سر کسی نزن که انگشتان او لای دندانهایش گیر کرده باشد.» شناسد، دبیر کل باید شبکه روابطی را بر جای دارد که بی آنکه به صداقت و استقلال خود او گزند برسانند، به وی توان بخشد تا بقای سازمان را تضمین کند. نهیب آمرانه کسانی که در ایالات متحده می خواهند او را به خدمت به [منافع] کشورشان وادار سازند — خواسته ای که هرگز نمی توانستند در دوران جنگ سرد با این عبارات به میان آورند — پندبازی مداومی را میان اولویت های آمریکا و منافع کشور های دیگر عضو به وی تحمیل می کند. هر چند این گفته متناقض بنماید. باز می توان گفت که غالباً وقتی مقید تر از همیشه توان بود که استقلال خود را در برابر واکنشکن به نمایش بگذارد. اعمال حسابرسی بیش از پیش ریز بین کشورهای عضو بر مدیریت بودجه نیز اقتدار دبیر کل را تضعیف می کند. آقای «عنان»

و سلف او «پطرس پطرس غالی» (۱۹۹۶ – ۱۹۹۲)، کمر به اصلاحات اداری بلند پروازانه ای بسته بودند، بی آنکه آنها را بتوانند مسئله کرحتی پویه ها و مقررات را در زمینه هائی سر و سامان دهند که به سرپرستی دولت ها و نهاده اند. هیچ دبیر کلی رویاروی دولت ها، هرگز از توشه اعمال استقلال واقعی برخوردار نبوده است: سازمان ملل متحد بدون سفارتخانه، بدون دستگاه اطلاعاتی کار می کند و هر کوششی از جانب دبیر کل برای دستیابی به چنین تسهیلات و اختیاراتی به مقاومت مطلق کشورهای عضو برخورد می کند. قلمرو نفوذ دبیر کل نه هیچگاه از مرز کشورها در می گذرد و نه او هرگز می تواند دستی به سوی خزانه آنها دراز کند. البته، دبیر کل آینده از حقانیت دیپلماتیک مسلم و حتی پژواک رسانه ای بیشتری هم برخوردار خواهد بود. اما امتیازات سیاسی او همچنان بسیار کمتر از آنچه منشور سازمان ملل متحد باز شناخته باقی خواهند ماند (۵). برای روا ساختن خواسته هایش آقا و یا خانم دبیر کل آینده — زیرا برای نخستین بار امکان این هست که دبیر کل آینده یک زن باشد — باید بر سرپرستی و مدیریت حلقه دستیاران و بودجه سازمان و برنامه های آن مسلط گردد، شایستگی والائی را در دیپلوماسی بنمایاند و رشته های پیوند وفاداری با سرمداران خارجی، و مشخصاً سازمان های غیر دولتی، بنگاه های کسب و کار و روزنامه نگاران گره زند. دبیر کل در عین پیگیری همکاری تنگاتنگ با قدرت های ترومند «شمال» باید ملت های «جنوب» آسیب دیده از فقر و بی ثباتی را نیز مجاب سازد که سازمان ملل در دوران مأموریت وی از منافع آنان به

تصور می کنم که سازمان ملل متحد مداخلات نظامی را هدایت نخواهد کرد مگر در چهارچوب عملیات حفظ صلح — گیریم که [شورای امنیت]، دستگاه قانونگذار آن، همچنان نخستین منبع حقانیت درگیری در جنگ باقی مانده باشد. از آنجا که نیروی نظامی مناسب برای وسیله توسعه یک کشور نیستند (و چنانکه «تالبران» (۶) می گفت «با سر نیزه هر کاری می شود کرد به جز نشستن به روی آن»)، صلح هدف اصلی سازمان ملل متحد خواهد بود.

من هیچ سازمان دیگری را نمی بینم که قادر به ترسیم ترک هائی باشند که نمای «جامعه بین المللی» برداشته است، همان شکاف هائی که از درز آنها آفات قرن بیست و یکم نشسر می یابند — از انحطاط زیست بوم ما گرفته تا امراض واگیر جهان گستر، تا نقض حقوق بشر و تروریسم. معماری این نهاد می تواند اینگونه باشد. اما به گفته ای قدیمی هر خانه ای مامن گرم و نرمی نیست. بر عهده دبیر کل است تا سازمان را به این سمت و سو ببرد کاری به راستی ناممکن.

«در زبان های انگلیسی و فرانسه به «دبیر کل» «Secretary-General» یا «Secrétaire général» می گویند که جزء دوم این عبارت هم مفهوم کل و هم معنی افسر بلند پایه ارتش را می نمایاند. در متن با برگرفتن مصداق های بدیل واژه، دبیر کل را به گزینش یکی از این دو شوق مخیر گردانید. همین ایهام گاه مایه مزاح کارمند سازمان ملل است. بی نوشت:

۱ — پنج کمیسیون منطقه ای، بیست و پنج «دبتر»، اداره و بخش هائی که در سرتاسر جهان پراکنده اند.

۲ — علاوه بر عضو دائم، شورای امنیت ده عضو دیگری نیز دارد که مجمع عمومی برای مأموریتی دوساله برای عضویت در آن نامزد می گردند.

۳ — مقاله Bertrand Badie، «سازمان ملل متحد رویساروی محافظه کاری قدرت های بزرگ» را در شماره ماه ژوئن ۲۰۱۵ لوموند دیپلماتیک بخوانید.

۴ — مقاله Anne-Cécile Robert، «فراز و نشیب های «حق مداخله» را در شماره ۱۲۰ «Manière de», «این جنگ هائی که می گویند بشر دوستانه است»، را در شماره ۱۲۰، دسامبر ۲۰۱۱ — جنوری ۲۰۱۲ بخوانید.

۵ — دبیر کل به عنوان «عالمترین مقام سازمان» (ماده ۹۷ منشور) از اقتدار بین المللی بی بدیلی برخوردار است.

۶ — «شمال مورس دو تالران — بریگور» (۱۸۲۸ — ۱۷۵۴)، دیپلومات فرانسوی.



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگور دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۲۷-۱۲۷

